



In Search of the Meaning of Suffering Exploring the Lived Experiences of Sexual Assault Victims in Iran

Mohammad Abbaszadeh ¹ | Fatemeh Ranjbar ² | Masomeh Kazempour ³

1. Urban and Rural Sociology Research Group, Institute for Social Research, Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: m-abbaszadeh@tabrizu.ac.ir
2. Research Center of Psychiatry and Behavioral Sciences, Tabriz university of medical sciences, Tabriz, Iran. Email: fk_ranjbar@yahoo.com
3. Department of Social Sciences, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: kazempou@yahoo.com

ABSTRACT

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 16 December 2024

Received in revised form: 21 May 2025

Accepted: 14 July 2025

Published online: 16 September 2025

Keywords:

Gender inequality, Mother, Passivity and submission, Phenomenology, Sexual Assault, Sexual violence

From a sociological standpoint, violence can be viewed as a behavior that effectively manifests itself in the social arena. The violence phenomenon, particularly sexual violence, is multifaceted. On this basis, the origin and dimensions of its occurrence should be identified in many forms and issues. This study aimed to investigate the role of mothers in the sexual victimization of girls.

The current investigation is qualitative phenomenological in nature. Data were collected and analyzed in this study using in-depth, semi-structured interviews in a targeted manner to achieve theoretical saturation. The utmost sample diversity was considered, with 21 cases of women and girls who had experienced at least one rape.

Additionally, six categories have been identified in accordance with the responses that were obtained: 1. disruption and crisis in the character of mother, 2. mother and the reproduction of sexual and emotional damage, 3. passivity and subjugation (powerless mothers), 4. Maternal failure, 5. Maternal gender discrimination, and 6. Chaotic maternal relationships. The central category of this research is the cycle of maternal crisis, which encompasses the role disruption and traumas of reproduction.

The results indicate that these mothers played a significant role in the victimization of their daughters. In conclusion, the current investigation suggests that the crisis of motherhood is a self-perpetuating cycle. Mothers who have themselves been victims of violent structures for a variety of reasons have played a significant role in perpetuating trauma in the next generation. This cycle is the result of the interplay between structural factors (such as gender inequality), institutional factors (such as the inefficiency of support systems), and interpersonal factors (such as troubled familial relationships). Therefore, sexual violence is not a straightforward occurrence; rather, it is a process that is profoundly rooted in profound contexts.

Cite this article: Abbaszadeh, M.; Ranjbar, F & Kazempour, M. (2025). In Search of the Meaning of Suffering; Exploring the Lived Experiences of Sexual Assault Victims in Iran. *Social Studies and Research in Iran*, 14(3), 385-403. <https://doi.org/10.22059/jisr.2025.390027.1585>



Authors retain the copyright and full publishing rights.

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2025.390027.1585>

در جستجوی معنای رنج واکاوی تجارب زیسته قربانیان تجاوز جنسی در ایران

محمد عباسزاده^۱ | فاطمه رنجبر^۲ | معصومه کاظمپور^۳

۱. نویسنده مسئول، گروه پژوهشی جامعه‌شناسی شهر و روستا، موسسه تحقیقات اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

رایانامه: m-abbaszadeh@tabrizu.ac.ir

۲. مرکز تحقیقات روانپزشکی و علوم رفتاری، دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: fk_ranjbar@yahoo.com

۳. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: kazempou@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	خشونت به مثابه رفتاری که به نحو مؤثری در عرصه اجتماع خودنمایی می‌کند، از منظر جامعه‌شناختی قابل تحلیل است. پدیده خشونت به خصوص خشونت جنسی پدیده‌ای چندعاملی است. بر این مبنا علت و ابعاد بروز آن را باید در شکل‌های مختلف و مسائل بسیاری سراغ گرفت. این مطالعه با هدف بررسی نقش مادران در بزه‌دیدگی جنسی دختران انجام گرفته است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۲۶	روش مطالعه حاضر کیفی از نوع پدیدارشناسی است. داده‌ها با استفاده از تکنیک مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته با رعایت اشباع نظری از بین ۲۱ نفر از زنان و دختران کشور که حداقل یک بار مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند، به روش نمونه‌گیری هدفمند و با رعایت حداکثر تنوع به‌دست آمده است.
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۲/۳۱	با توجه به پاسخ‌ها، شش مقوله مشخص شدند: ۱. گسست و بحران در نقش مادری؛ ۲. مادر و بازتولید آسیب‌های جنسی و عاطفی؛ ۳. انفعال و انقیاد (مادران بی‌قدرت)؛ ۴. شکست مادری؛ ۵. تبعیض جنسیتی مادری؛ ۶. روابط آشفته مادری. مقوله مرکزی در این پژوهش، چرخه بحران مادری، گسست نقش و زخم‌های بازتولید است.
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۲۳	یافته‌ها نشان می‌دهد این مادران نقش مهمی در قربانی شدن دخترانشان داشته‌اند. نهایت امر اینکه مطابق یافته‌ها، بحران مادری یک چرخه خودتکثیرشونده است. مادرانی که به هر دلیلی خود قربانی ساختارهای خشونت بوده‌اند، در بازتولید آسیب‌ها در نسل بعدی نقش مهمی داشته‌اند. این چرخه محصول درهم‌تنیدگی عوامل ساختاری (مانند نابرابری جنسیتی)، نهادی (مانند ناکارآمدی سیستم‌های حمایتی)، و بین‌فردی (مانند ارتباطات خانوادگی مشوش) است؛ بنابراین خشونت جنسی صرفاً اتفاقی ساده نیست، بلکه فرایندی است که ریشه در بسترهای ژرف دارد.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۲۵	
کلیدواژه‌ها:	
انفعال و انقیاد (مادران بی‌قدرت)، پدیدارشناسی، تجاوز جنسی، گسست و بحران در نقش مادری، مادر و بازتولید آسیب‌های جنسی و عاطفی	

استناد: عباسزاده، محمد؛ رنجبر، فاطمه و کاظمپور، معصومه؛ (۱۴۰۴). در جستجوی معنای رنج؛ واکاوی تجارب زیسته قربانیان تجاوز جنسی در ایران. مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۴(۳)، ۳۸۵-۴۰۳. <https://doi.org/10.22059/jisr.2025.390027.1585>



نویسندگان حق نشر و حقوق کامل انتشار را حفظ می‌کنند.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2025.390027.1585>

۱. مقدمه و طرح مسئله

سازمان بهداشت جهانی خشونت را «به‌کارگیری عمدی نیرو یا قدرت فیزیکی به‌صورت واقعی یا تهدید به آن» می‌داند که دارای انواع مختلفی مانند خشونت جسمی، روانی و جنسی است و می‌تواند از سوی هر شخص در محیط خانواده یا خارج آن اعمال شود (رضوانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۵۲). آمارهای سازمان‌های رسمی نشانگر افزایش پدیده خشونت در جهان است. خشونت مبتنی بر جنسیت، پدیده‌ای جهانی و تاریخی است که ماهیت آن در همه جوامع مشابه است و به آسیب‌پذیری زنان منجر می‌شود؛ هرچند مصادیق آن با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و قانونی در کشورها متفاوت است (ساعی ارسی و نیک‌نژاد، ۱۳۸۹).

خشونت علیه زنان انعکاسی از ساختارهای مردسالارانه است که روابط نابرابر قدرت را در جامعه حفظ می‌کنند. این خشونت زنان را از امکانات اجتماعی دور می‌کند، نابرابری‌ها را تشدید می‌کند و وابستگی به مردان را افزایش می‌دهد. همچنین موجب محرومیت زنان از حقوق اساسی و محدودشدن آزادی انتخاب و تحرک فردی آنان می‌شود (اعزازی، ۱۳۸۳). از مصادیق خشونت علیه زنان خشونت جنسی است. بدون شک تجاوز عریان‌ترین نوع نقض اختیار است که یک زن با آن مواجه می‌شود و سبب می‌شود نیمی از جمعیت جهان به‌طور بالقوه خود را در معرض خطر تجاوز جنسی بیابند (مولاوودی، ۱۳۸۵: ۱۲۵). هدف تهاجم جنسی، مغلوب‌کردن و گاهی تحقیرکردن قربانی است (کیتلسون، ۱۳۹۰: ۳).

در نظام حقوقی کامن لا تجاوز جنسی «هرگونه دخول مهبل، مقعدی یا دهانی، با هر قسمت از بدن یا با هر وسیله‌ای» است در صورتی که این عمل دارای دلالت جنسی باشد و بدون رضایت انجام پذیرد (فرجی‌ها و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۹).

در گذشته‌های دور افراد معتقد بودند که تمامی زنان را هاله‌ای از مهربانی، غمخواری، عواطف مادری، شجاعت و نجابت فراگرفته است و تمام مردان بر آنان ستم روا می‌دارند و معتقد بودند همه مادران خوب هستند (چسلر، ۱۳۸۹: ۹)، اما واقعیت این است که نگرستن به مادران به‌عنوان نمادهای بلامنازع عشق و محبت می‌تواند گهگاه دردسرساز شود (فوروارد، ۱۴۰۰)؛ بنابراین سوءرفتار مادرانه را نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا انکار یا کم‌اهمیت جلوه‌دادن آسیبی که بعضی مادران به دختران خود می‌زنند، بسیار خطرناک است (چسلر، ۱۳۸۹: ۱۹۲). بیشتر جوامع مادران را تقدیس می‌کنند؛ انگار که فقط عمل به‌دنیاآوردن کودک، خودبه‌خود به آن‌ها توانایی پرورش‌دادن می‌دهد؛ در صورتی که چنین چیزی صحیح نیست. در حقیقت، نحوه برخورد با مادران نامهربان با خط قرمزهای فراوان روبه‌رو است و نگرش‌های مربوط به زخم‌های وارده از طرف مادر، مورد اتهام واقع می‌شود و معمولاً با بدبینی و انتقاد تند و نصیحت بیهوده مواجه می‌شود (فوروارد، ۱۴۰۰).

مادران نقشی حیاتی در زندگی دختران دارند که چنانچه به وظایف خود عمل نکنند، شاهد انواع و اقسام پدیده‌های نامطلوب اجتماعی از جمله تجاوز جنسی خواهیم بود. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال اساسی است که دختران قربانی تجاوز جنسی چه تجارب زیسته‌ای از نقش عملکرد مادرانشان در بزه‌دیدگی جنسی‌شان دارند.

۲. پیشینه پژوهش

فوروارد^۱ (۱۴۰۰) در کتاب *مادران سمی* به بررسی تأثیر نقش مادران در زندگی دختران پرداخت. او با تعدادی از زنانی کار کرد که در تلاش برای فرار از آسیب‌های عاطفی ناشی از مادرانشان بودند. او این مادران را گروه‌بندی کرد: مادر خودشیفته، مادر رقابت‌گر، مادر

بیش‌ازحد مسحور، مادر کنترل‌گر، مادرانی که به مادر نیاز دارند و مادرانی که از موقعیتشان سوءاستفاده می‌کنند یا در محافظت از دختران خود در مقابل سوءاستفاده شکست می‌خورند.

استس و تیدول^۱ (۲۰۰۲) تحقیقی با عنوان «تأثیر جنسیت و تأثیر تجربه مادر از آزار جنسی درون‌خانوادگی بر رفتارهای جنسی تجربه‌شده توسط فرزندش» به روش کیفی انجام داده‌اند. نتایج نشان داد کودکانی که قربانی آزار جنسی درون‌خانوادگی هستند، رفتار جنسی بسیار بیشتری از کودکانی دارند که خارج از خانه مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. مردان قربانی آزار جنسی، رفتار جنسی بسیار بیشتری از زنان قربانی آزار جنسی، از خود نشان داده‌اند. مادرانی که درون خانواده، قربانی آزار جنسی محارم بودند، مصرف مواد را از سوی خود و خانواده و همچنین سوءاستفاده فیزیکی بسیار بیشتری را تجربه کرده‌اند.

کالین دیلی^۲ و همکاران (۲۰۰۹) در بررسی «نقش رابطه مادر-کودک در آزار جنسی کودک» نشان دادند وابستگی مادر به موادمخدر با حساسیت کمتر او ارتباط دارد و ممکن است یک عامل خطر ویژه برای سوءاستفاده جنسی از پسران باشد. همچنین جوانی مادر ممکن است عامل مهمی برای سوءاستفاده جنسی از دختران باشد.

زق رادنی و کامگنز^۳ (۲۰۱۶) تحقیقی با عنوان «تأثیر نسبت متجاوز با مادر بر مقصر دانستن وی در کودک‌آزاری جنسی فرزندش» انجام دادند. در این پژوهش از یک نمونه جامعه به‌صورت آنلاین و تصادفی از ۱۰۸ مشارکت‌کننده برای خواندن تصویری که در آن پدر یا دوست‌پسر مادر، دختر را مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌دهند انتخاب شدند. مشارکت‌کنندگان زمانی که متجاوز، دوست‌پسر مادر بود، تقصیر بیشتر را به مادر نسبت دادند.

کری^۴ و همکاران (۲۰۲۰) در مطالعه «نقش مادران در آموزش و پیشگیری از سوءاستفاده جنسی از فرزندان در گرگان» دریافتند کودکانی که توسط مادرانشان آموزش داده شوند، آگاهی قابل‌توجهی درمورد سوءاستفاده جنسی در مقایسه با گروه کنترل کسب می‌کنند.

گرک^۵ و همکاران (۲۰۲۱) تحقیقی با عنوان «مادران: عاملان و ناظران سوءاستفاده جنسی از کودکان» با روش پیمایش و با ابزار پرسشنامه نشان دادند در گروه مجرمان، مادران (۹/۱ درصد) سهم بیشتری نسبت به پدران (۷/۷ درصد) و همچنین در گروه ناظران هم مادران (۲۱/۳ درصد) سهم بیشتری نسبت به پدران (۵/۱ درصد) در آزار جنسی فرزندان داشته‌اند.

۳. چارچوب مفهومی و نظری

انگلس^۶ (۱۸۸۴) مدعی است با گسترش قشربندی اجتماعی و دولت در فرایند تکامل اجتماعی، کنترل مردان بر مالکیت خصوصی به کنترل بر زنان نیز تسری یافت. در نتیجه موقعیت زنان رو به افول گذاشت. از نظر هابر^۷ (۱۹۸۸) به‌طور کلی هرچه نقش زنان در معیشت افزایش می‌یابد و هرچه مالکیت زنان و کنترل مالکیت اقتصادی زنان بیشتر می‌شود، نابرابری جنسیتی کاهش می‌یابد. (همتی، ۱۳۹۲: ۱۱۸). فمینیست‌های مارکسیست مدعی‌اند که جامعه سرمایه‌داری علاوه بر تضاد طبقاتی، دارای ویژگی پدرسالاری

^۱. Estes & Tidwell

^۲. Colleen Daly

^۳. Zagrodny & Cummings

^۴. Khoori

^۵. Gerke

^۶. Engels

^۷. Huber

هم هست. از این منظر، سرمایه‌داران نیروی کار را در اختیار خود می‌گیرند و مردان به‌عنوان نان‌آوران خانواده‌ها، زنان را از نظر اقتصادی و جنسی کنترل می‌کنند (صدیق سروستانی، ۱۳۹۰: ۷۳-۷۴). بلومبرگ^۱ می‌گوید: هرچه قدرت اقتصادی زنان کمتر، میزان ستم فیزیکی، سیاسی و ایدئولوژیکی بر آن‌ها بیشتر می‌شود. چافتز^۲ معتقد است قشربندی درنهایت تقسیم‌کار جنسیتی را به‌وجود می‌آورد و سبب می‌شود قدرت و نقش مردان در دو سطح خرد و کلان بیشتر از زنان شود (مبارکی، ۱۳۹۹: ۱۴۴-۱۴۶).

فمینیست‌های رادیکال معتقدند مردان از خلال اعمال مردسالاری می‌آموزند انسان‌های دیگر را کوچک بشمرند و آنان را به دیده غیرانسان بنگرند و کنترل کنند. (ریتزر، ۱۳۹۳: ۶۳۲-۶۳۴). از منظر لاوسون و هیتون^۳ (۱۹۹۹) مردانگی در ساختار فرهنگی متناسب با نظام مردسالاری با خصایصی مانند عقلانیت، خشونت، سلطه و میل به قدرت‌طلبی و کامیاب‌شدن مردان از زنان مشخص می‌شود. نقش‌های زنانگی و مردانگی در فرایند جامعه‌پذیری از همان آغاز تولد با آموزش‌های خانواده و محیط‌های اجتماعی براساس کلیشه‌های جنسیتی بازتولید می‌شود. سلطه بر زنان از این جهت قابل تأیید است (احمدی، ۱۳۸۷: ۲۲۸).

مکی‌نون^۴ (۱۹۸۹) بر این باور است که تجاوز به عنف به جنس مربوط نمی‌شود، بلکه مربوط به قدرت است. او اشاره دارد به اینکه تجاوز به عنف نوعی گرایش جنسی است که برای مردان لذت‌بخش است (احمدی، ۱۳۸۷: ۲۲۴). سینگر و لوین^۵ (۱۹۸۸) می‌گویند: در برخی از کشورهای سرمایه‌داری مردانی که مرتکب تجاوز به عنف می‌شوند، بیمار روانی شناخته می‌شوند تا مجرم؛ زیرا چنین رفتاری درمورد مردان یک بیماری تعریف شده است تا جرم؛ درحالی‌که درمورد زنان این عمل به‌عنوان یک انحراف اجتماعی تعریف می‌شود (احمدی، ۱۳۸۷: ۲۰۸). فیلیپ و ویچ^۶ (۲۰۰۸) می‌گویند: تجاوز جنسی خود ابزاری برای کنترل است. تجاوز و دیگر خشونت‌ها علیه بدن زن مجازاتی است منحصربه‌فرد برای زنانی که از چارچوب خارج می‌شوند. زنانی که از قالب یک زن سنتی خارج می‌شوند، به‌طور طبیعی تحت سلطه مردانه قرار می‌گیرند (زراعت‌پیشه، ۱۳۹۹: ۱۶۴).

به اعتقاد کلمن^۷ سرمایه اجتماعی مرتبط با خانواده عبارت است از روابط بین فرزندان و والدین. به عقیده او سرمایه اجتماعی درون خانواده به دو عامل حضور فیزیکی بزرگسالان در خانواده و وجود رابطه قوی بین فرزندان و والدین مربوط می‌شود. این واقعیت دارد که فرزندان به‌شدت تحت تأثیر سرمایه انسانی خانواده قرار دارند، ولی این سرمایه انسانی ممکن است به نتایج نامطلوبی منجر شود. به همین خاطر ممکن است به‌سوی انواع آسیب‌ها سوق داده شوند (نازک‌تبار و ویسی، ۱۳۸۷: ۱۳۰) که در صورت تحقق آن، انباشت سرمایه اجتماعی و نقش مثبت آن در بحران‌های مختلف، روند معکوس به خود خواهد گرفت (ورمزیار، ۱۳۸۷)؛ بنابراین همان‌طور که کلمن یادآور می‌شود، هنجارهای اعتماد و روابط متقابل اعضای درون خانواده و فراوانی بحث فرزندان با والدین درباره موضوعات مختلف بسیار مهم هستند (علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۸۷). از منظر بوردیو^۸، سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بسیار مهم است؛ به‌ویژه در صورت تقویت سرمایه اجتماعی می‌توان به منافع مادی و معنوی رسید. در صورتی‌که افراد به نحوی از این شبکه روابط خارج یا به حاشیه رانده شوند، از مزایای مادی و معنوی این ارتباطات نیز محروم می‌شوند (فاتحی و اخلاصی، ۱۳۹۱: ۱۵۶). همگام با

1. Blumberg

2. Chafetz

3. Lawson & Heaton

4. Maki Nun

5. Singer & Lewin

6. Filipovic

7. Coleman

8. Bourdieu

نظریات کلمن و بوردیو، پاتنام^۱ نیز سرمایه اجتماعی مثبت را از هر لحاظ برای جامعه سودمند می‌داند (سفیری و شایسته، ۱۳۹۴) که می‌توان به‌عنوان یکی از تبعات آن از منظر فوکویاما^۲ به تقویت سلامت اجتماعی اشاره کرد (مهرگان و دلیری، ۱۳۹۲: ۱۲۰) که همه اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان آن‌ها مجاز است، در آن سهیم هستند. فروپاشی خانواده در سایه نبود سرمایه اجتماعی (فاضل و همکاران، ۱۳۹۰) و افزایش انحرافات اجتماعی به تبع آن (اعتمادی فرد و همکاران، ۱۳۹۴) موضوعی است که به نظر اندیشمندان یادشده باید مدنظر قرار گیرد. همچنین در کنار موارد یادشده، توجه به فرایند اجتماعی‌شدن کودک در خانواده به‌عنوان اولین نهاد جامعه‌پذیرکننده (جلال‌پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۸) و به‌ویژه در این میان، نقش مادران در جامعه‌پذیری فرزندان به‌خصوص فرزندان دختر بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که جامعه‌پذیری از نظر مرتن^۳ فرایندی است که افراد ارزش‌ها، هنجارها، دانش و مهارت لازم را برای زیست در یک اجتماع به‌دست می‌آورند. تایرنی و رودز^۴ جامعه‌پذیری را فرایندی آیینی تعریف می‌کنند که متضمن انتقال فرهنگ است (مهديه و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۸). مید^۵ تکوین خود را از خلال دو مرحله در رشد کودکی دنبال می‌کند: مرحله نمایشی و مرحله بازی که هر دو مرحله برای دستیابی فرد به خود به معنی واقعی کلمه حیاتی هستند (ریترز، ۱۳۹۴: ۴۸۹-۴۹۰).

در نظام مردسالار، مردان به‌تنهایی مسئول تفکر مردسالارانه نیستند. زنان هم خواسته‌های آن‌ها را دارند و حتی همدستانی پرشورتر هستند. این زنان مانند مردان از طریق آن‌ها ارزش‌های مردسالارانه را درونی کرده‌اند و رفتار به شیوه سنتی مردسالاری را با سایر زنان و حتی دختران خودشان ادامه می‌دهند. مادرانی که با دختران خود خصومت می‌ورزند، احساس خوبی درمورد خودشان ندارند. عزت‌نفس، خوش‌بینی، درک خودکفایی، رضایت از زندگی و آگاهی از قدرت بدنی عالی، در این مادران اندک است. مادران مهم‌ترین سرمایه‌های اجتماعی دختران به‌شمار می‌روند، اما مادرانی که خود تحت تأثیر آموزه‌های نظام مردسالاری هستند، جنگ پنهان خانگی خود را از بدو تولد دخترانشان آغاز می‌کنند. عمق این تخریب در سرتاسر زندگی دختران ادامه دارد (چسلر، ۱۳۸۹).

ارتباط متقابل مادر و دختر بازتاب جامعه‌پذیری مادر است. شخصیت دختر و چگونگی آن بسته به نوع پرورش و تربیت مادرانه شکل می‌گیرد. نقش مادر در شکل‌گیری شخصیت دختران انکارنشده است. شخصیت کودک بسته به جنس خود متأثر از ذهنیت مادر کامل می‌شود و به بلوغ می‌رسد (زرلکی، ۱۳۸۲: ۱۳۳). ساختارهای مردسالارانه موجب می‌شود مادران، دختران خود را مانند خود ضعیفه بار بیاورند و نتوانند آنان را به زنان مستقل، آگاه و باهوش آینده تبدیل کنند.

۴. روش‌شناسی پژوهش

از دیدگاه روش‌شناسان کیفی عصاره پدیدارشناسی مطالعه تجربه زیسته افراد از پدیده‌ها است و پدیدارشناسی تجربه افراد را در بافت زندگی روزمره آن‌ها مطالعه می‌کند (اکبری و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۸). پژوهش کیفی حاضر براساس روش پدیدارشناسی است که داده‌های آن از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۱ جمع‌آوری شده است. مشارکت‌کنندگان پژوهش زنانی هستند که حداقل یک بار مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند. در این مطالعه مادران قربانیان تجاوز جنسی بررسی شدند. با توجه به معیارهای ورود به مطالعه، در انتخاب نمونه‌ها از شیوه نمونه‌گیری هدفمند استفاده شد. مشارکت‌کنندگان با در نظر گرفتن حداکثر تنوع نمونه از لحاظ مناطق جغرافیایی

1. Putnam

2. Fukuyama

3. Merton

4. Tierney & Rhoads

5. Mead

(شهرهای مختلف)، محل سکونت (شهری و روستایی)، قومیت (فارس، ترک، کرد و عرب)، سن، وضعیت تأهل، سطح تحصیلات و پایگاه اقتصادی-اجتماعی انتخاب شدند. مشارکت کنندگان خارج از شهر تبریز توسط دو تن از کنشگران فعال حوزه زنان معرفی شدند و مشارکت کنندگان داخل شهر تبریز با شناخت قبلی انتخاب شدند.

آشنایی و ارتباط اولیه با مشارکت کنندگان در شبکه‌های مجازی صورت گرفت و پس از جلب اعتماد، مصاحبه‌های خارج از شهر تبریز به صورت تلفنی و مصاحبه‌های داخل شهر به صورت حضوری انجام شد. بازگشت به مصاحبه‌شونده‌ها برای تکمیل و ابهام‌زدایی از مصاحبه‌ها در فرایند پژوهش صورت گرفت. متوسط زمان مصاحبه‌ها دو ساعت و نیم بود و در این مطالعه، ابزار اصلی جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بود. نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع داده‌ها ادامه یافت. با انجام ۲۱ مصاحبه داده‌ها به اشباع رسید. گفتنی است مصاحبه‌ها با موافقت مشارکت کنندگان ضبط شد و پس از تهیه متن نوشتاری مصاحبه‌ها، کدگذاری صورت گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز از روش هفت مرحله‌ای کلایزی استفاده شد. براساس این روش، ابتدا با خواندن دقیق و مکرر مصاحبه‌ها و توصیف شرکت کنندگان سعی شد با آن‌ها انس ایجاد شود. در مرحله دوم، جملات و واژه‌های مهم از متن مصاحبه‌ها استخراج شد. سپس این معانی استخراج‌شده مفهوم‌سازی و کدبندی شدند. پس از بازخوانی مکرر کدها، مفاهیم فرموله شدند و در درون دسته‌ها و خوشه‌های موضوعی قرار گرفتند و مضامین اصلی به دست آمدند. در مرحله بعد نتایج برای توصیف جامع از پدیده مورد مطالعه به هم پیوند یافت و دسته‌های کلی‌تری به وجود آمد. سپس توصیف جامعی از پدیده مورد مطالعه ارائه شد. مرحله پایانی، اعتباربخشی با ارجاع به هر نمونه و پرسیدن درباره یافته‌ها انجام گرفت. به علاوه برای استحکام تحقیق از دو معیار اطمینان‌پذیری و باورپذیری استفاده شد. کلایزی معتقد است با مراجعه به افرادی که درگیر فرایند پدیدارشناسی هستند یا از روند اجرای آن اطلاع کافی دارند، می‌توان به اعتبارسنجی این گونه تحقیقات پرداخت. درنهایت برای برآورد اعتبار و پایایی (عباس‌زاده، ۱۳۹۱) از خودبازبینی محقق، نظرات خبرگان و کدگذارهای مختلف استفاده شد و همگرایی زیادی بین کدگذاری‌ها یافت شد. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه پژوهش در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت کنندگان پژوهش

ردیف	سن	تحصیلات	شغل	تعداد فرزندان خانواده	ترتیب تولد	وضعیت تأهل	تحصیلات مادر	تحصیلات پدر	شغل مادر	شغل پدر	شهر	سن در اولین تجاوز
۱	۲۰	ابتدایی	خانه‌دار	تک‌فرزند		متاهل		اول راهنمایی	خانه‌دار	کشاورز	بوکان	۱۹
۲	۲۲	بی‌سواد	خانه‌دار	۵	فرزند آخر	مطلقه	بی‌سواد	بی‌سواد	خانه‌دار	کشاورز	سلماس	۱۹
۳	۳۳	لیسانس	مشاور	تک‌فرزند		مطلقه		فوق‌دیپلم		کارمند	خوزستان	۲۸
۴	۱۹	دیپلم	پشت کنکور	۲	اول	مجرد	دیپلم	لیسانس	پرورش قارچ	کارمند	ارومیه	۱۹
۵	۲۸	فوق‌لیسانس	معلم	۶	اول	مجرد	لیسانس	فوق‌دیپلم	معلم	معلم	بیرجند	۲۶
۶	۴۳	پنجم	خانه‌دار	۵	دوم	مطلقه	اول راهنمایی	بی‌سواد	مربی قرآن	راننده تریلی	تبریز	۳۶
۷	۲۹	لیسانس	خانه‌دار	۵	چهارم	مطلقه	دیپلم	دیپلم	خانه‌دار	بازنشسته	ارومیه	۱۹

ردیف	سن	تحصیلات	شغل	تعداد فرزندان خانواده	ترتیب تولد	وضعیت تأهل	تحصیلات مادر	تحصیلات پدر	شغل مادر	شغل پدر	شهر	سن در اولین تجاوز
۸	۴۰	دیپلم	خانه‌دار	۲	اول	متاهل	پنجم	سیکل	خانه‌دار	آزاد	تهران	۱۷
۹	۲۳	دانشجو	ناخن کار	۲	دوم	مجرد	ابتدایی	ابتدایی	فروشنده	مکانیک	اصفهان	۸
۱۰	۲۰	دیپلم	پشت کنکور	۲	اول	مجرد	لیسانس	دیپلم	خانه‌دار	آزاد	تهران	۱۰
۱۱	۲۳	راهنمایی	خانه‌دار	۳	دوم	مطلقه	ابتدایی	فوق لیسانس	خانه‌دار	آزاد	تبریز	۲۰
۱۲	۳۹	لیسانس	نقاش	۶	فرزند آخر	مطلقه	بی سواد	لیسانس	خانه‌دار	روحانی و معلم	رامسر	۱۸
۱۳	۳۷	لیسانس	خانه‌دار	۵	چهارم	متاهل	بی سواد	بی سواد	خانه‌دار	میوه فروش	تبریز	۲۳
۱۴	۱۸	دیپلم	پشت کنکور	۳	فرزند آخر	مجرد	دیپلم	لیسانس	خانه‌دار	کارمند	کرج	۱۶
۱۵	۱۸	محصل	محصل	۲	اول	مطلقه	ابتدایی	سیکل	خانه‌دار	کارگر	سندج	۷
۱۶	۳۳	فوق لیسانس	نقاش	۲	دوم	مجرد	فوق دیپلم	لیسانس	معلم	دبیر	مشهد	۱۰
۱۷	۲۳	دانشجو	دانشجو	۶	فرزند آخر	مجرد	راهنمایی	راهنمایی	خانه‌دار	بازنشسته	مشهد	۲۳
۱۸	۲۴	زیردیپلم	خانه‌دار	تک فرزند		مطلقه	سیکل	لیسانس	خانه‌دار	سپاهی	تهران	۱۳
۱۹	۳۷	سیکل	خانه‌دار	۵	فرزند آخر	مطلقه	بی سواد	بی سواد	قالیاف	بیکار	تبریز	۱۱
۲۰	۲۳	دانشجو	دانشجو	۲	اول	متاهل	سیکل	دیپلم	خانه‌دار	آزاد	تهران	۱۶
۲۱	۲۸	راهنمایی	خانه‌دار	۳	اول	مطلقه	ابتدایی	ابتدایی	خانه‌دار	دندان ساز	تبریز	۳۰

۵. یافته‌های تحقیق

در این بخش، یافته‌ها در شش گروه «گسست و بحران در نقش مادری»، «مادر و بازتولید آسیب‌های جنسی و عاطفی»، «شکست مادری»، «انفعال و انقیاد (مادران بی قدرت)»، «تبعیض جنسیتی مادری» و «روابط آشفتۀ مادری» آورده شده‌اند.

۵-۱. گسست و بحران در نقش مادری

برخی از مادران با تولد فرزندشان از لحاظ عاطفی ناپدید می‌شوند. آن‌ها سرد، خودمحور و بی توجه به نیازهای عاطفی و گاهی حتی فیزیکی دخترانشان هستند. چنین رفتارهایی سبب می‌شود دختران آسیب ببینند و همواره در جستجوی محبت و مسیر خود باشند. دلایل این بی توجهی ممکن است شامل نداشتن آمادگی برای مادرشدن، فشار مسئولیت، فروپاشی زناشویی، اعتیاد یا بیماری روانی باشد. این مادران انرژی خود را صرف خود می‌کنند و کمترین توجه را به رفاه فرزندشان اختصاص می‌دهند.

جدول ۲. مفهوم گسست و بحران در نقش مادری

مقوله اصلی	خرده مقوله‌ها	کدهای باز
گسست و بحران در نقش مادری	گسست در نقش مادری	حذف نقش مادری، بیگانگی مادر و دختر، تلاش برای خلاص شدن از مسئولیت مادری
	بحران‌های خانوادگی و اجتماعی	اعتیاد مادر، طلاق والدین، ازدواج مادر با مرد متأهل، بی‌خانمانی فرزندان طلاق
	پیامدهای بین‌نسلی	جامعه‌پذیری ناقص، نفرت دختر از مادر، بار منفی دختردارشدن، چرخه معیوب طلاق
	خانواده بازساخته	اشاره به ساختارهای جدید خانوادگی که ممکن است ناپایدار یا آسیب‌زا باشند

یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «ه‌ماهه بودم که پدر و مادرم از هم جدا شدن. مادر بزرگم منو بزرگ کرده. بعد فوت مادر بزرگم، چون نامادری داشتم خیلی زود منو شوهر دادن. باور می‌کنی من نمی‌دونم مادرم چند کلاس درس خونده؟ مادرم الان با یه مرد متأهل ازدواج کرده. من ارزش متنفرم.» مشارکت‌کننده دیگری توضیح می‌دهد: «مامانم وقتی کوچیک بودم طلاق گرفت و رفت. مادرم وقتی تو روستا بود می‌دیدمش. الان که شوهر کرده یه ساله ندیدمش. اگه مادرم بود این اتفاقات (تجاوز) برام نمی‌افتاد.»

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان اظهار می‌کند: «مادرمون به‌خاطر اعتیاد پدرمون طلاق گرفت رفت. ما دو تا خواهر دوقلو هستیم، ۱۵ سالمونه. پدرمون به‌خاطر پول مواد ما رو مجبور به تن‌فروشی می‌کنه. ما باید هر روز پول مواد پدرمونو دربیاریم. اگه بهش پول ندیم ما رو کتک می‌زنه و از خونه بیرون می‌کنه.»

۵-۲. مادر و بازتولید آسیب‌های جنسی و عاطفی

بزرگ‌ترین مسئولیت مادر، محافظت از دخترش در برابر آسیب‌های فیزیکی و سوءاستفاده جنسی است. مادری که در این وظیفه کوتاهی کند، به‌نوعی همدست آزارگر محسوب می‌شود. برخی از مادران به‌دلیل ترس، بی‌اعتنایی یا خودخواهی، به‌جای مقابله با آزارگر، دخترشان را در معرض خطر قرار می‌دهند و حتی رفتار آزارگر را توجیه می‌کنند و دخترشان را مقصر می‌دانند. این مادران ممکن است به‌دلیل وابستگی شدید به آزارگر، از رویارویی با او بترسند و امنیت دخترشان را نادیده بگیرند. آزار جنسی، دختر را درگیر شرم و حس تنهایی عمیقی می‌کند و او را به کالایی مصرف‌شده تبدیل می‌سازد. مادری که از این موضوع آگاه است اما اقدامی نمی‌کند، موجب آسیب‌های جبران‌ناپذیری به دخترش می‌شود. لب‌خندها و حمایت مادر برای دختر بسیار مهم است، اما تندی و عیب‌جویی مادر می‌تواند دلهره‌آور باشد. مادران باید با شجاعت و آگاهی، امنیت و رفاه دخترانشان را تأمین کنند.

جدول ۳. مفهوم مادر و بازتولید آسیب‌های جنسی و عاطفی

مقوله اصلی	خرده مقوله‌ها	کدهای باز
مادر و بازتولید آسیب‌های جنسی و عاطفی	شکست در نقش حفاظتی مادر	عدم حفاظت مادر از دختر، نادیده گرفتن تجاوز، اعتماد نابه‌جا به شخص ثالث، راهکارهای اشتباه مادر برای جلوگیری از تجاوز
	ضعف ارتباطی و عاطفی	ضعف ارتباطی مادر، عدم ارضای نیازهای عاطفی دختر، بی‌ارزش‌پنداری دختر
	خشونت و آسیب‌های روانی	خشونت فیزیکی شدید مادر، مشکلات روحی و روانی مادر، قربانی‌نکوهی دختر توسط مادر
	بازتولید آسیب‌های بین‌نسلی	عدم آموزش جنسی، ساده‌لوحی مادر، طعمه‌شدن دختر توسط مادر
	عوامل فرهنگی و اجتماعی	خاستگاه روستایی مادر، عدم باور به تجاوز محارم، غافل‌شدن مادر به دلیل رتق و تق وقت امور خانه

یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «مامانم همه‌ش می‌رفت سرکار، من و داداشم خونه تنها می‌موندیم. مامانم هیچ‌جا آدمی نبود که بشینه با من صحبت کنه. همه‌ش پرخاشگر بود. همیشه ما رو می‌زد سر یه چیز کوچولو. مامانم بسیار آدم افسرده و عصبی‌ایه. مامانم با زبون کتک حرف می‌زنه. مامانم طوری بود که وقتی من تو کوچه هم می‌رفتم نمی‌داشت برم. می‌گفت چرا بدون اجازه رفتی. مامانم توی روستا زندگی می‌کردن، به این مسائل آگاهی نداشتن و اگر هم اتفاق (تجاوز) می‌افتاد به‌خاطر حرف مردم هیچی نمی‌گفتن. به مامانم می‌گفتم که داداشم منو خیلی اذیت می‌کنه و می‌خوام خونه دوستم بمونم. یادمه یه بار مامانم منو از پا گرفت تابوند با سر کوئید به دیوار. خیلی بد می‌زد. بیرون هم که می‌خواستیم برم نمی‌داشت، در خونه رو قفل می‌کرد. مامانم یه جورایی فهمیده بود می‌دید که داداشم شیطونه اینا، یه جوری منو ازش دور می‌کرد، اما به روش وحشیانه خودش. فکر می‌کنی اگه من به مامانم می‌گفتم ازم محافظت می‌کرد، درکم می‌کرد؟ دقیقاً برعکس بود.» مشارکت‌کننده دیگری توضیح می‌دهد: «یازده سال داشتم که شوهرخواهرم تو خونه خودمون بهم تجاوز کرد. من از مادرم دلسرد شدم؛ چون مادرم تو اون کار مقصر بود. یکی دو سال این تجاوزها ادامه داشت. تا پنجم ابتدایی دامادمون به من تجاوز می‌کرد. مادرم می‌دونست ولی کاری نمی‌کرد. من تو تجاوز خون‌ریزی کرده بودم، لباس‌هام کثیف شده بود. هیچی نمی‌دونستم. لباس‌هامو مادرم عوض کرد، چیزی نگفت. حتی علتشو هم نپرسید.» مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند: «وقتی هفت سالم بود داییم بهم تجاوز کرد. مامانم می‌گفت تو چیکار کردی که داییت باهات این کارها رو کرده. بچگی‌هام می‌رفتم خونه خاله مامانم، شبو خونه‌شون می‌خوابیدیم. پسرخاله مامانم صبح‌ها که همه خواب بودن می‌اومد سر وقت من اذیت می‌کرد.» یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان اظهار می‌کند: «برادرهام بهم تجاوز کردن. وقتی به مامانم گفتم گفت از بی‌چشم‌ورویی خودته. بین چیکار کردی.» مشارکت‌کننده دیگری توضیح می‌دهد: «من از شش‌سالگی تا زمانی که برادرم ازدواج کرد و رفت، تحت آزارهای جنسی اون بودم. آبجیم هم همین‌طور. برای همین وقتی بهم تجاوز شد خیلی تحت تأثیر قرار نگرفتم. تعرض‌های برادرمو به مامانم که می‌گفتم نمی‌تونست واکنش نشون بده. چون محرم بود مامانم هم کار خاصی نمی‌تونست انجام بده. مامانم می‌گفت اگه با داداش صحبت کنم پروتر می‌شه. من حمایت خاصی از مادرم ندیدم.» یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «وقتی تو شرکت اضافه‌کار می‌موندم صاحب شرکت (متجاوز) به من می‌گفت زنگ بزنی به خونه‌تون بگو من با ... می‌آم. مادرم هم خیالش راحت می‌شد.»

۳-۵. انفعال و انقیاد (مادران بی قدرت)

قدرت را می توان کنترل بر اعمال و رفتار دیگران علی رغم میلشان دانست. برخی از اندیشمندان جنبه تصمیم گیری در خانواده را به عنوان ملاک قدرت در خانواده دانسته اند و بعضی دیگر نیز نحوه اعمال قدرت را به عنوان ملاک اصلی در نظر گرفته اند. بلاد^۱ نیز در بررسی ساخت قدرت در خانواده به میزان مشارکت زن و شوهر و جنبه تقارن قدرت توجه خاصی نشان داده است. فمینیست ها معتقدند زنان دسترسی کمتری به منابع قدرت دارند و خانواده محلی است که قدرت در آن به صورت متقارن توزیع نشده است. در این نهاد زنان افرادی مطیع هستند که نقش هایشان از پیش تعیین شده است (سهراب زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۶۸-۲۶۹).

جدول ۴. مفهوم انفعال و انقیاد (مادران بی قدرت)

مقوله اصلی	خرده مقوله ها	کدهای باز
انفعال و انقیاد (مادران بی قدرت)	انفعال مادر در نقش های خانوادگی	عدم اظهار نظر مادر در تصمیم گیری های خانواده، مادر خنثی، عدم دفاع مادر از دختر در برابر خشونت پدر
	انقیاد و تبعیت مادر	نقش کلفتی مادر در خانواده، اطاعت مادر از پدر، ضعیف نگه داشته شدن مادر توسط پدر
	ساختارهای قدرت عمودی	تشدید قدرت عمودی در خانواده، مادر ضعیف و ناتوان
	پیامدهای اجتماعی و روانی	انزوای اجتماعی مادر و تأثیر این انفعال بر بازتولید تبعیض جنسیتی و آسیب های وارده به دختران

یکی از مشارکت کنندگان می گوید: «مادر من تو خانواده ما هیچ نقش و هیچ قدرتی نداشت و همه تصمیمات خانواده رو پدرم می گرفت. ما پنج تا خواهریم و من دختر چهارم خانواده هستم. پدرم همه ما رو زود شوهر داده. اون ارتشی بود، مرد مستبدی بود، خط قرمز من دانشگاه بود. دلیل اینکه من قبول کردم ازدواج کنم صرفاً رفتن به دانشگاه بود. در هفده سالگی ازدواج کردم. به خاطر بی کفایتی شوهرم چند سال شوهر خواهر شوهرم به من تجاوز کرد. چند بار که به من تعرض شد، رفتم پیش خانوادهم بهشون گفتم. حتی یه روزم نداشتن اونجا بمونم و همون شب منو به خونه شوهرم برگردوندن. باعث شدن من فرار کنم و به بیگانه پناه ببرم. مادر من تو تمام این سال ها نتونست هیچ دفاع و حمایتی ازم بکنه.» یکی دیگر از مشارکت کنندگان توضیح می دهد: «مادر من تو خانواده اصلاً صحبت نمی کنه. یه جوریه هست که فقط غذا به ما بده، کارهای ما رو بکنه و هر چی بابام بگه مامان من انجام بده؛ یعنی نقش زیادی نداره. پدرم تمام این چیزها رو گرفته سمت خودش که مامان هیچ عکس العملی از خودش نشون نده. تو زندگی ما هیچ تأثیری تو تربیت ما نداشته باشه. پدرم برای درس خوندن ما و بیرون رفتن ما تصمیم می گرفت. همه چیز با بابام بود. مامانم فقط غذا می داد و به درس خوندن ما کمک می کرد. مامان من توی خودش نمی بینه که برای زندگی خودش نظر بده.»

۴-۵. شکست مادری

فرزندانی که روابط نزدیک و همراه با اعتماد را با والدین تجربه نمی کنند، به احتمال زیاد اعتماد به نفس و عزت نفس اندکی دارند که می تواند به اضطراب فراگیر و افسردگی در زندگی آینده آنها منجر شود. بالبی^۲ فرض کرد که به دلیل حساسیت و عدم مراقبت والدین در طول سال های اولیه رشد کودک، مشکلاتی در توانایی کودک برای برقراری ارتباط عاطفی قوی با دیگران به وجود می آید. مراقبت

^۱. Blade

^۲. Bowlby

والدینی در ارتباط گرم، همدلی و نزدیکی والدین با فرزندان انعکاس می‌یابد و در جهت مخالف آن با طرد، انتقاد آشکار، سردی، بی‌اعتنایی و غفلت والدین مشخص می‌شود. افرادی که پیوند والدینی ضعیف دارند، طرحواره‌هایی را رشد می‌دهند که شناخت‌های ناکارآمد را شکل می‌دهد. به این ترتیب کودکی که در محیط اولیه زندگی خود از ثبات، تفاهم و عشق محروم است، در ارضای نیازهای خود با ناکامی مواجه می‌شود (قنادی و عبداللهی، ۱۳۹۳: ۱۳۰-۱۳۳).

جدول ۵. مفهوم شکست مادری

مقوله اصلی	خرده‌مقوله‌ها	کدهای باز
شکست مادری	شکست در نقش مادری	عملکرد ضعیف مادر، ضعف شخصیت مادر، مادر خاله‌زنک
	جامعه‌پذیری ناقص دختران	ضعف در جامعه‌پذیری جنسیتی، جامعه‌پذیری پسرگونه دختر، ضعف در همذات‌پنداری جنسی
	سرکوب زنانگی	سرکوب زنانگی دختر از طرف مادر، بی‌توجهی به دختر بعد از به‌دنیا آمدن پسر
	جستجوی محبت در بیرون از خانه	عقده حقارت و خودکم‌بینی در دختر، جستجوی محبت در بیرون از خانه به دلیل ضعف ارتباطی با مادر
	ضعف در ارتباط مادر و دختری	عدم ارتباط دختر با مادر به دلیل دهن‌لقی مادر، ضعف در ارتباط مادر و دختری، مادری کردن پدر برای دختر

یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «چند وقت پیش داشتم فکر می‌کردم که چرا مادر من در تمام این اتفاقاتی که از کودکی تا الان برای من افتاده هیچ حمایت و عکس‌العملی از من نکرده. از خودم می‌پرسم من اولین بار کجا طرد شدم توی خانواده یا کجا حس تحقیر رو تجربه کردم اولین بار. چون من بچه اول بودم، همیشه به من می‌گفتن بابات پسر می‌خواست تو دختر شدی. بعد شش سال گفت بچه‌دار نشیم چون ممکنه دومی هم باز دختر بشه. اولین باری که حس کردم اضافی‌ام اونجا بود. انگار دختری بودم جرمه. بعد که برادرم به دنیا اومد، تمام توجهات به اون رفت. این باعث شد وقتی که من دیدم یه مردی به من توجه می‌کنه، گفتم این چقدر آدم خاصیه نباید از دستش بدم. برای همین اونقدر مقاومت داشتم برای نگه‌داشتنش. توی هفت یا هشت‌سالگی که به‌زور روسری سرم می‌کردن، می‌گفتن تو روسری سرت کن. تو دختری زشته. منو به‌زور چادری کرده بودن. این تحقیرها خیلی منو اذیت کرده. اعتمادبه‌نفسم رو اونقدر پایین آورده که حاضر بودم یه آدمو به هر قیمتی تو زندگیم نگه دارم. بعد از قضیه تجاوز هم باز هیچ همراهی‌ای از مادرم ندیدم.»

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان توضیح می‌دهد: «مادرم از عشق من به پسر همسایه باخبر شده بود. به من گفت باید دستت رو روی قرآن بذاری و قسم بخوری که با اون حرف نمی‌زنی. من هم به‌دروغ قسم خوردم و از اون موقع به بعد زندگی من خراب شد. من با دوست‌پسرم تلفنی فارسی صحبت می‌کردم؛ چون مادرم فارسی نمی‌دونست. چون حرف دلم رو به هیچ‌کس نمی‌تونستم بگم. مادرم رازدار نبود. نمی‌تونستم درد دل کنم. زودبه‌زود به دوست‌پسرم زنگ می‌زدم. تا اون موقع مادرم چیزی درمورد رابطه جنسی نگفته بود. وقتی برای اولین بار پررود شدم، به مادرم گفتم شورت من خونی شده. مادرم خیلی ناراحت شد و با اکراه گفت خوش به حال من. اگه مامان من بفهمه به یکی تجاوز شده می‌ره به همه می‌گه فلانی فلان کاره (فاحشه) هست. مادرم محبت کردن بلد نیست. اگه باهاش درد دل می‌کردم، شاید اون گره‌ها و مشکلات رو در زندگی نداشتم.»

۵-۵. تبعیض جنسیتی مادری

خانواده به‌عنوان نخستین نهادی که فرد در آن چشم می‌گشاید، اعم از اینکه به کشورهای توسعه‌یافته یا در حال توسعه تعلق داشته باشد، مهم‌ترین عامل در انتقال تبعیض جنسیتی است؛ زیرا میزان تأثیرپذیری کودک به دلیل خالی بودن ذهنش در سال‌های اولیه

زندگی و همچنین ارتباط تنگاتنگش با افراد خانواده، به‌ویژه مادر، بسیار زیاد است. اولین نشانه‌های تبعیض جنسیتی در خانواده با تولد نوزاد نمایان می‌شود. شاید اولین پرسشی که در تولد هر نوزادی پرسیده می‌شود، در ارتباط با جنسیت است و برحسب دختر یا پسر بودن نوزاد، واکنش‌های متفاوتی از سوی والدین و اطرافیان نشان داده می‌شود (مبارکی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۹). نابرابری جنسیتی تحت تأثیر ایدئولوژی جوامع و گذشته‌های تاریخی و فرهنگی شکل می‌گیرند. موانع قانونی مانند ارث‌بردن زنان از اموال، درخواست ازدواج، طلاق یا ازدواج اجباری و نیز قوانین عرفی مالکیت و کنترل بر منابع خانواده توسط مرد، به تبعیض در خانواده، قدرت مردان و همچنین محدودیت دسترسی زنان به منابع و از جمله درآمد، آموزش و پرورش و دارایی‌های دیگر منجر می‌شود (قاسمی، ۱۴۰۰: ۹۶).

جدول ۶. مفهوم تبعیض جنسیتی مادری

مقوله اصلی	خرده‌مقوله‌ها	کدهای باز
تبعیض جنسیتی مادری	تبعیض جنسیتی از طرف مادر	دفاع بی‌جای مادر از پسر، حفظ آبروی خانواده با قربانی کردن دختر، همدستی مادر و پسر برای سلطه بر دختر
	سرکوب و کنترل دختران	زندانی کردن دختر به‌عنوان راهکار مادر برای جلوگیری از تجاوز
	قربانی‌سازی دختران	قربانی کردن دختر برای حفظ ساختارهای خانوادگی و اجتماعی

یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار می‌کند: «مادرم تو زادگاهش دو قطعه زمین مرغوب داره که می‌خواد اون‌ها رو به پسرهایش بده؛ چون پسرهایش بیشتر از دخترهایش دوست داره و زمین‌هایی رو که خیلی خوب نیستن به منو خواهرهام بده. برادرهام ششصد متر و به من و خواهرهام سیصد متر.» یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان توضیح می‌دهد: «مامانم که می‌رفت سرکار، منو می‌کرد تو اتاق و در رو قفل می‌کرد که داداشم تنونه منو اذیت کنه. همسایه‌ها سروصدای منو می‌شنیدن و به مامانم می‌گفتن. مامانم می‌اومد منو می‌زد، می‌گفت چرا سروصدا کردی. می‌گفت داداشتم تو رو بزنه، تو آبروداری کن. مامانم در رو به روی من قفل می‌کرد. منم بعضی وقت‌ها اعتراض می‌کردم. واقعاً حالم بد می‌شد. من دستشویی‌مو نگه می‌داشتم و از بچگی دچار مشکل مثانه شدم. بعضی وقت‌ها به بی‌اختیاری ادرار دچار می‌شدم. مامانم حق رو به داداشم می‌داد. مامانم و داداشم به جور با هم همدست شده بودن می‌خواستن رو من سلطه پیدا کنن. یه بار من حالم خیلی بد بود، برگشتم بهش گفتم که تو اینقد به من چیز می‌گی به اون آشغال هیچی نمی‌گی که این همه بلا سرم آورده. گفتم همین چیزی که به من می‌گی همون بلا رو سرم آورده (تجاوز جنسی). به من می‌گفت تو می‌ری فلان کار رو می‌کنی و اینا. بعد گفت اون چیکار کرده مگه، گفتم این‌جوری کرده (تجاوز کرده). گفت آره تو داری گناه اونو می‌شوری. اون چون الان نیست می‌خوای اونو مقصر کثافت‌کاری‌هاات بکنی، من باورم نمی‌شه. خلاصه باور نکرد. از اون وقت بیشتر منو محدود کرد.»

۵-۶. روابط آشفته مادری

هر ازدواج موفق حاوی سه رکن اساسی است که عبارت‌اند از: تعهد، جاذبه و تفاهم. تعهد زناشویی قوی‌ترین و پایدارترین عامل پیش‌بین کیفیت و ثبات رابطه زناشویی است. براساس یک تعریف کلی، خیانت زناشویی نقض تعهد رابطه دونفره است که به شکل‌گیری درجاتی از صمیمیت عاطفی و فیزیکی با فردی خارج از این رابطه منجر می‌شود. خیانت زناشویی پدیده‌ای است که اغلب به‌خاطر برطرف‌نشدن نیازهای عاطفی یا جنسی فرد از طریق روابط خارج از حیطه زناشویی به وقوع می‌پیوندد. زمانی که نیازهای فرد

توسط شخصی از جنس مخالف برطرف می‌شود، آن قدر در آن فرد احساس رضایت و خشنودی ایجاد می‌کند که او خطر داشتن رابطه پنهانی با آن شخص را به جان می‌خرد. خیانت زناشویی یک بحران برای زوجها و خانواده‌ها است. آمارها نشان می‌دهد در دهه‌های گذشته خیانت در میان زنان افزایش یافته است (سرمدی و احمدی، ۱۴۰۰: ۸۲-۸۳).

جدول ۷. مفهوم روابط آشفتۀ مادری

مقوله اصلی	خرده مقوله‌ها	کدهای باز
روابط آشفتۀ مادری	روابط آشفتۀ مادر	عشق داماد به مادرزن، ازدواج با دختر برای رسیدن به مادرزن، رابطه فرازناشویی مادر
	رفتارهای ناپهنجار مادر	مادر دریده، تشویق دختر به بی‌بندوباری، رفتارهای ناپهنجار مادر
	جامعه‌پذیری ناسالم دختران	جامعه‌پذیری هرزگی دختر توسط مادر

یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «من یه کمی کنجکاو بودم و به مادرم خیلی وابسته بودم. وقتی مادرم نبود من دنبالش می‌گشتم. وقتی یه بار دنبال مادرم می‌گشتم، دیدم صداهای عجیب‌وغریبی می‌آد. از سوراخ کلید در نگاه کردم، دیدم مادرم و دامادمون (متجاوز) کارهای دیگه‌ای انجام می‌دن. من نمی‌دونستم این چه کاریه، ولی چون در این مورد دعوای پدر و مادرم رو دیده بودم می‌دونستم زن و شوهرها این کارها رو می‌کنن، ولی واضح هم نمی‌دونستم. بعدها فهمیدم اون‌ها رابطه جنسی داشتن.» یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان توضیح می‌دهد: «مادرم خیلی دریده بود. با غیرت من بازی می‌کرد. پدرم مشکل جنسی داشت. حس می‌کردم مامان گاهی بهش خیانت می‌کنه. نمی‌تونستم درکش کنم. برای همین همیشه با هم به مشکل برمی‌خوردیم. تو سیزده‌سالگی پسر همسایه‌مون که یه پسر هفده‌ساله عرب عراق بود، بهم تجاوز کرد. من گفتم پرده بکارتم رفته، دیگه باید با این بمونم. بعداً فهمیدم پردهم از نوع حلقوی ارتجاعیه. مادرم نمی‌داشت با این پسر کات کنم. تو شونزده‌سالگی عاشق یه پسر شدم، مامانم بهم گفت بگو دوست‌پسرت بیاد خونه. اینم پاشد اومد خونه ما سه روز موند، با من رابطه جنسی برقرار کرد. مادر من باید عقل داشت منو با اون تو خونه نمی‌داشت. مادرم باید به من ارزش می‌داد و نمی‌داشت اون پاشو بذاره خونه‌مون. چهار ماه قبل فوت بابا، مامان به هوای خونه مجردی که باباش بهش داده بود گذاشت رفت.»

۶. بحث و نتیجه‌گیری

ما از مادران خود انتظار داریم که خوب باشند. به همین دلیل وقتی مادر نه‌تنها کامل نیست بلکه سوءرفتار نیز دارد، برآشفتۀ و وحشت‌زده می‌شویم. دختران در زمینه برملاشدن ویژگی‌های ناشناخته مادرشان، دچار سردرگمی و ابهام هستند؛ برای مثال مادر امکان دارد از زن جماعت، از جمله دختر خود متنفر باشد و نسبت به آن‌ها خصومت بورزد. ممکن است بر اثر خشم سرکوب‌شده‌ای که به یاد نمی‌آورد، نوسان خلقی و حشیانه‌ای داشته باشد. ممکن است انتقاد مستمر، ایجاد ضرب‌وجرح جسمی، نظارت و سرکوب دائم، همکاری یا همراهی با یک مرد بزرگسال در زمینه سوءرفتار با دختر داشته باشد. علاوه‌براین مادر ممکن است بی‌نهایت سرد و خشک باشد، از ابراز علاقه و تعریف و تمجید خودداری کند، رشد و استقلال هوشی و روان‌شناختی دختر را سرکوب و سرزنش کند و بالاخره ممکن است پسران خود را بر دخترانش ترجیح دهد (چسلر، ۱۳۸۹: ۱۹۲-۱۹۴). پژوهش حاضر با هدف شناخت ویژگی‌های شخصیتی و ایفای نقش مادری مادران قربانیان تجاوز جنسی در پی پاسخ به این سؤال اساسی بود: مادران چه نقشی در بزه‌دیدگی جنسی دختران خود دارند؟ در این پژوهش از واقعیتی صحبت شد که در جامعه ما بسیار کم به آن پرداخت شده است و آن تقدس دروغین نقش مادر است. در این پژوهش برای مطالعه بهتر، مادران قربانیان در شش گروه دسته‌بندی شدند. در مقوله گسست و بحران در

نقش مادری، به مادرانی پرداخت شد که به علت طلاق یا فوت، فرزند خود را ترک کرده‌اند و در زندگی دختران خود غایب هستند. مسئولیت‌نداشتن زنان در قبال فرزندان و عدم مجازات آنان در کوتاهی‌کردن از مسئولیت‌های مادری موجب می‌شود برخی از مادران به آسانی فرزند خود را ترک و از زیر بار مسئولیت مادری شانه خالی کنند. از آنجا که حضانت فرزندان برعهده پدر خانواده است، در قوانین جامعه مادران فاقد مسئولیت در قبال فرزندان خود هستند و این مسئولیت به پدران سپرده شده است. مشابه چنین یافته‌هایی در پژوهش کالین دیلی و همکاران (۲۰۰۹) یافت شده است. بالبی در نظریهٔ دلبستگی می‌گوید: دلبستگی، رابطهٔ عاطفی پایداری است که ویژگی آن گرایش به جستجو و حفظ مجاورت با شخص خاص است. در جریان تعاملات مکرری که نوزاد در طی هفته‌های اولیهٔ تولد با مادر دارد، کودک نه تنها کیفیت ویژهٔ نگارهٔ دلبستگی، بلکه کیفیت تجاربی را که در جریان ارتباط با وی کسب کرده درونی‌سازی می‌کند. به اعتقاد بارتالومئو و هوویرتر^۱ بعد دلبستگی اضطرابی بازنمایانندهٔ مدل ذهنی فرد از خود است. این بعد نشان‌دهندهٔ نگرانی فرد درمورد این است که توسط شرکای ارتباطی‌اش (والدین به خصوص مادر) رها یا طرد شود. این افراد به خود دیدگاه منفی دارند و به منظور دستیابی به پذیرش و تأیید دیگران تمایل شدیدی به برقراری روابط نزدیک و صمیمانه با دیگران دارند. بزرگسالانی با این سبک دلبستگی به دلیل احساس عدم شایستگی‌ای که نسبت به خود تجربه می‌کنند، عمدتاً در جریان روابط صمیمانه‌شان اضطراب بیشتری را تجربه می‌کنند و دائماً نگران طردشدن هستند. وقتی دختران به دلیل جنسیتشان توسط والدین به خصوص مادر طرد می‌شوند یا مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرند، پتانسیل بیشتری در جهت گرایش و ایجاد روابط عاطفی با جنس مخالف پیدا می‌کنند. در بحث از مادران بی‌قدرت می‌توان از نظریهٔ منابع ویلیام گود^۲ استفاده کرد. از نظر گود، خانواده مانند هر نظام اجتماعی دیگری سلسله‌مراتبی از اقتدار دارد و هر کس به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، دیگر اعضا را به فعالیت برای اهداف خود مجبور می‌کند. به عبارت دیگر در خانواده قدرت از آن کسی است که نان‌آور خانواده است. از آنجا که در فرهنگ و قوانین جامعهٔ ما مردان رئیس و نان‌آور خانواده هستند و زنان را از لحاظ اقتصادی تأمین می‌کنند، قدرت در درون خانواده در دست مردان است و این امر زنان را به اطاعت آن‌ها وامی‌دارد. تبعیض جنسیتی مادری، ریشه در تبعیض جنسیتی در خانواده دارد. در جوامع مردسالار، جامعه‌پذیری افراد جنسیتی است که این امر سبب تبعیض جنسیتی و نابرابری جنسیتی می‌شود. فروید^۳ معتقد است هویت جنسی دختران و پسران از طریق همسان‌سازی با والدین به وجود می‌آید. کودکان ناهشیارانه با ویژگی‌های شخصیتی، نگرش‌ها و ارزش‌های والدین خود همسان‌سازی و این ارزش‌ها را در خورد درون‌فکنی می‌کنند. در جوامعی که نابرابری جنسیتی وجود دارد، خشونت علیه جنس زن مسئله‌ای عادی است. از ویژگی‌های این نوع جوامع خشونت زنان علیه جنس خودشان است؛ زنانی که خود را جنس دوم می‌دانند و از جنس خود احساس بی‌زاری می‌کنند این مادران علیه دختران خود خشونت می‌ورزند. در مقولهٔ شکست مادری، از مادرانی صحبت می‌شود که قدرت لازم را برای محافظت از دختران خود ندارند. در جوامع مردسالار اعتماد به نفس زنان کم است و وظیفهٔ محافظت از زنان و دختران به مردان خانواده سپرده شده است. در این جوامع ضعف انگاری و وابستگی از ویژگی‌های بارز جامعه‌پذیری زنان است و زنان خود را فاقد توانایی در محافظت از خود و فرزندان خود می‌یابند. این یافته با نتایج پژوهش گرک و همکاران (۲۰۲۱) همسو است. در مقولهٔ مادر و بازتولید آسیب‌های جنسی و عاطفی، از مادرانی بحث می‌شود که وظایف و تکالیف خود را به نحو احسن انجام نمی‌دهند. این یافته با یافته‌های پژوهش کری و همکاران (۲۰۲۰) همسو است و در مقولهٔ روابط آشفتهٔ مادری

^۱. Bartholomew & Horowitz

^۲. William Good

^۳. Freud

می‌توان به عدم اهمیت دختر برای مادر اشاره کرد. این مادران خود و نیازهای خود را مقدم بر دختر خود می‌دانند و در رفع نیازهای خود برمی‌آیند و راه‌حلی برای تأمین نیازهای جنسی خود نمی‌یابند. این یافته با پژوهش زق رادنی و گامگنز (۲۰۱۶) مطابقت دارد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد مادران قربانیان تجاوز جنسی در ایفای نقش مادری دچار ضعف و تزلزل هستند. این مادران ممکن است حضور فیزیکی یا عاطفی مؤثری در زندگی دخترانشان نداشته باشند، خود دچار سوءرفتار یا ضعف شخصیت باشند، یا نتوانند از دخترانشان محافظت کنند. برخی از این مادران منفعل، بی‌قدرت یا دارای روابط آزاد جنسی بوده‌اند و پسران را بر دختران ترجیح داده‌اند. این عوامل موجب می‌شود دختران الگوی صحیح مادری را نیاموزند و در آینده، هنگام ایفای نقش مادری، دچار بحران شوند. این کاستی‌ها در نقش مادری، آسیب‌های فردی و اجتماعی متعددی را بازتولید می‌کند. مقوله مرکزی این پژوهش با عنوان «چرخه بحران مادری: گسست نقش و زخم‌های بازتولید» مطرح شده است. تجربیات کودکان با مادرانشان تأثیر عمیقی بر نگرش و احساس آن‌ها به خود دارد. مادری که تحت آموزه‌های مردسالاری رشد کرده، ممکن است نگاه مثبتی به جنس زن نداشته باشد و این نگرش را به دخترش منتقل کند. این چرخه معیوب تا آگاهی و تغییر زنان ادامه خواهد یافت.

پژوهش انجام‌یافته بر اهمیت نقش مادران در زندگی فرزندان، به‌ویژه دختران تأکید دارد؛ نقشی که اغلب در جوامع مردسالار نادیده گرفته می‌شود. مادرانی که در نظام‌های نابرابر قدرت سرکوب شده‌اند، ممکن است سرخوردگی خود را به دخترانشان منتقل کنند. این وضعیت که ناشی از نگاه ایدئولوژیک مردسالارانه به جنسیت زنان است، تربیت صحیح و حمایتی مادران را مختل می‌کند. چنین چرخه‌ای موجب بازتولید آسیب‌های اجتماعی و فردی در نسل‌های آینده می‌شود. تغییر این شرایط نیازمند بازنگری در فرهنگ، گفتمان و قوانین جامعه است تا مادران آگاه و توانمند شوند و از چرخه معیوب مردسالاری عبور کنند.

یافته‌ها گویای این واقعیت است که اگر زنان از صحنه‌گذشتن بر معیارهای مردسالارانه خودداری کنند و اگر آگاهی یابند که خصومت با همجنسان خود زاییده تفکرات مردسالاری است، رها خواهند شد. همچنین بازتعریف نقش و جایگاه مادری و اینکه نقش مادری نقشی آموختنی است، احساس می‌شود؛ بنابراین در مسیر جامعه‌پذیری باید این نقش را به دختران بیاموزیم. از طریق ایجاد وضعیت برابر در درون خانواده بین زن و مرد و همچنین حاکم کردن تصمیم‌گیری مشترک در زمینه‌های مهم زندگی می‌توان بر نابرابری جنسیتی غلبه کرد (توزیع برابر قدرت در خانواده و جامعه). موارد یادشده محقق نمی‌شود مگر اینکه بازاندیشی در نقش‌های مادران با صبغه توانمندسازی آنان مطمح نظر قرار گیرد و این چیزی است که در عصر پرتلاطم امروز به‌شدت احساس می‌شود. کلام پایانی اینکه خشونت جنسی صرفاً یک اتفاق ساده نیست، بلکه فرایندی است که ریشه در بسترهای ژرفی دارد که می‌توان ردپای آن را در ناهماهنگی بین عوامل ساختاری، نهادی و بین‌فردی دید. ضعف و ناکارآمدی در هرکدام از حوزه‌های یادشده می‌تواند سبب‌ساز بسیاری از مشکلات خانوادگی در سطوح مختلف شود.

ماخذ مقاله: مستخرج از پایاننامه کارشناسی ارشد نویسنده سوم با عنوان «فهم تجارب زیسته قربانیان تجاوز جنسی با رویکرد کیفی»، گروه علوم اجتماعی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز. در این مقاله تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- احمدی، حبیب (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی/انحرافات*. تهران: انتشارات سمت.
- اعزاز، شهلا (۱۳۸۳). *ساختار جامعه و خشونت علیه زنان*. *رفاه اجتماعی*، ۴ (۱۴)، ۶۶-۱۱۱.
- اکبری، لیلا و کلانتری هرمزی، آتوسا، و فرحبخش، کیومرث (۱۳۹۹). واکاوی پدیدارشناسانه تجارب زیسته زنان قربانی تعرض جنسی شهر تهران. *مطالعات زنان*، ۱۸ (۴)، ۱۲۷-۱۶۲. [10.22051/Jwsps.2021.34123.2335](https://doi.org/10.22051/Jwsps.2021.34123.2335)
- اعتمادی فرد، سید مهدی و لطفی خاچکی، بهنام، و مهدیزاده، منصوره (۱۳۹۴). تأثیر سرمایه اجتماعی خانوادگی بر انحرافات اجتماعی. *مسائل اجتماعی ایران*، ۶ (۲)، ۵-۲۵.
- جلال‌پور، شهره و پای فرد، کیانوش، و فلاح، محمد (۱۳۹۷). بررسی جامعه‌پذیری از طریق رسانه‌های نوین در عصر جهانی شدن. *رویکردهای پژوهشی در علوم اجتماعی*، ۱۳ (۱۳)، ۸۵-۹۹.
- چسلر، فیلیس (۱۳۸۹). *زن در برابر زن*. ترجمه ساغر عقلی و فریده همتی. تهران: لیوسا.
- رضوانی، سودابه، مهدوی‌پور، اعظم، و منیب، عبدالمتمین (۱۳۹۹). خشونت جنسی علیه زنان در نظام تقنینی ایران و افغانستان؛ از به ستوه‌آوری جنسی تا تجاوز. *تحقیقات حقوقی*، ۲۳ (۹۱)، ۳۷۵-۳۵۱. [10.22034/JLR.2020.184836.1588](https://doi.org/10.22034/JLR.2020.184836.1588)
- ریتزر، جورج (۱۳۹۶). *نظریه جامعه‌شناسی*. ترجمه هوشنگ ناییبی. تهران: نشر نی.
- زراعت‌پیشه، رویا، شیر، عباس، نجفی ابرند آبادی، علی حسین، و محمودی جانکی، فیروز (۱۳۹۹). کلیشه‌های جنسیتی مؤثر بر وقوع تجاوز جنسی در مؤلفه‌های فرهنگ ایرانی. *فصلنامه پژوهش حقوق کیفری*، ۹ (۳۲)، ۱۵۱-۱۷۷. [jclr.2020.45292.1982/10.22054](https://doi.org/10.22054/jclr.2020.45292.1982)
- زرلکی، شهلا (۱۳۸۲). *زنان علیه زنان و جستاری روان‌شناختی در آثار آلبادسس پدس*. تهران: فرهنگ کاوش.
- سفیری، خدیجه و شایسته، سولماز (۱۳۹۴). بررسی رابطه سرمایه اجتماعی خانواده با سلامت اجتماعی جوانان. *مددکاری اجتماعی*، ۴ (۳)، ۵-۱۷.
- سهراب‌زاده، مهران، شعاع، صدیقه، موحد، مجید، و نیازی، محسن (۱۳۹۸). تبیین ارتباط انسجام خانواده و ساختار توزیع قدرت در آن (نمونه موردی زنان متاهل شهر شیراز). *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۶ (۱۴)، ۲۶۱-۲۸۵.
- سرمدی، یاسمن و احمدی، خدابخش (۱۴۰۰). میزان آسیب‌های ناشی از خیانت زناشویی زوجین. *خانواده پژوهی*، ۱۷ (۶۵)، ۸۱-۹۸.
- ساعی ارس، ایرج و نیک‌نژاد، زهرا (۱۳۸۹). تحلیل جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان. *علوم رفتاری*، ۲ (۳)، ۹۷-۱۲۲.
- صدیق سروسستانی، رحمت‌الله (۱۳۹۰). *آسیب‌شناسی اجتماعی*. تهران: سمت.
- علی‌وردی‌نیا، اکبر و شارع‌پور، محمود، و ورمزیار، مهدی (۱۳۸۷). *سرمایه اجتماعی خانواده و بزهکاری*. *پژوهش زنان*، ۶ (۲)، ۱۰۷-۱۳۲.
- عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۰). تأملی بر اعتبار و پایایی در تحقیقات کیفی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۳ (۱)، ۱۹-۳۴.
- فاتحی، ابوالقاسم و اخلاصی، ابراهیم (۱۳۹۱). عوامل مؤثر بر سرمایه اجتماعی (مورد مطالعه: دانش‌آموزان دختر پیش‌دانشگاهی شهر شیراز). *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۱۴ (۱۴)، ۱۴۵-۱۸۱. <https://doi.org/10.22054/qjsd.2013.3305>
- فاضل، رضا و سلیمانی، مجید، و رشیدی آل‌هاشم، رکن‌الدین (۱۳۹۰). سرمایه اجتماعی خانواده و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر قم). *مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، ۱ (۲)، ۱۴۵-۱۸۱.
- فرجی‌ها، محمد و نوبهار، رحیم، و شاه‌بیگی، ایمان (۱۳۹۸). از تحریم تا تجریم جنسی در روابط میان زوجین در پرتو نظریه تنظیم‌گری پاسخگو. *پژوهش نامه زنان*، ۱۰ (۳)، ۴۷-۷۱. [Doi:10.30465/ws.2019.4468](https://doi.org/10.30465/ws.2019.4468)
- فوروارد، سوزان و فریزر گلین، دونا (۱۴۰۰). *مادران سمی*. ترجمه الناز شکرزاده. قم: نگاه آشنا.
- قنادی، فاطمه و عبد‌اللهی، محمد حسین (۱۳۹۳). ارتباط ادراک رفتار والدین با طرحواره‌های ناکارآمد اولیه. *مطالعات روانشناسی بالینی*، ۴ (۱۶)، ۱۲۹-۱۵۱.

- قاسمی، زهرا (۱۴۰۰). بررسی نابرابری جنسیتی بین دختر و پسر در خانواده و تبیین عوامل موثر بر آن. زن در توسعه و سیاست، ۱۹ (۱)، ۹۵-۱۱۷. <https://doi.org/10.22059/Jwdp.2021.310093.1007891>
- کیتلسون، مارک (۱۳۹۱). حقایق درباره تجاوز جنسی. ترجمه ساسان ودیعه. تهران: بهمن برنا.
- مولوردی، شهیندخت (۱۳۸۵). کالبد شکافی خشونت علیه زنان. تهران: حقوقدان.
- مهدیه، عارفه و همتی، رضا، و ودادهیر، ابوعلی (۱۳۹۵). فرآیند جامعه‌پذیری دانشگاهی دانشجویان دکتری؛ مورد دانشگاه اصفهان. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۲۲ (۱)، ۴۵-۷۳.
- مهرگان، نادر و دلیری، حسن (۱۳۹۲). بررسی ارتباط میان سرمایه اجتماعی و توسعه انسانی در استان های ایران (۱۳۸۸-۱۳۷۹). پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، ۱۵ (۲)، ۱۱۷-۱۳۶.
- مبارکی، محمد و موسوی، سید محسن، و کشمیری، زهرا (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی احساس نابرابری جنسیتی و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (مورد مطالعه: مادران و دختران شهر یزد). مطالعات اجتماعی ایران، ۱۳ (۴)، ۱۳۸-۱۶۳. <https://doi.org/10.22034/Jss.2019.47857>
- نازک‌تبار، حسین و ویسی، رضا (۱۳۸۷). واکاوی رابطه سرمایه اجتماعی خانواده با تحصیل فرزندان. مدیریت و توسعه، ۶۸ (۶۹ و ۶۸)، ۱۲۳-۱۴۹.
- ورمزیار، مهدی (۱۳۸۷). بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی خانواده در بین دانش آموزان سال سوم دبیرستان شهر سمنان. زیربار، ۱۲ (۶۵ و ۶۶)، ۱۲۹-۱۴۶.
- همتی، رضا و مکتوبیان، مریم (۱۳۹۲). بررسی وضعیت نابرابری جنسیتی در میان کشورهای منتخب خاورمیانه: با تأکید بر جایگاه ایران. پژوهش نامه زنان، ۴ (۲)، ۱۱۵-۱۴۲.

References

- Akbari, L., Kalantar Hormozi, A., & Farahbakhsh, K. (2021). Phenomenological analysis of the lived experiences of female victims of sexual harassment in Tehran city. *Journal of women studies*, 18 (4), 127-162. Doi: 10.22051/Jwsps.2021.34123.2335 (In Persian)
- Aliverdi Nia, A., sharepur, M., & varmaziar, M. (2008). Family's social capital and delinquency. *Women in development and politics*, 6 (2), 107-132. (In Persian)
- Abbaszade, M. (2011). A reflection on validity and reliability in qualitative research. *Applied sociology*, 23 (1), 19-34. (In Persian)
- Ahmadi, H. (2008). *Sociology of deviations*. Tehran: Samt. (In Persian)
- Chesler, Ph. (2010). *Woman against woman*. Translated by: S. Agili & F. Hemmati. Tehran: Liwosa. (In Persian)
- Colleen Daly, M., Judith, B., Chien-Chung, H., Cassandra, S., & Harold, S. (2009). The role of the mother – child relationship in child sexual abuse. *Rutgers university community repository*. <https://doi.org/doi:10.7282/T3WW7HWN>
- Ezazi, Sh. (2005). Society structure and violence against women. *Social welfare*, 4 (14), 66-111. (In Persian)
- Etemadi Fard, S., Lotfi khachaki, B., & Mehdizade, M. (2015). The effect of family social capital on social deviations. *Iran's social issues*, 6 (2), 5-25. (In Persian)
- Estes, L., & Tidwell, R. (2002). Sexually abused children's behaviours: impact of gender and mother's experience of intra – and extra – familial sexual abuse. *Journal article*, 19, 36-44. <https://doi.org/10.1093/fampra/19.1.36>
- Fatehi, A., & Ekhlasi, E. (2013). Factors affecting social capital: A case study of female pre-university students of Shiraz. *Welfare planning and social development*, 5 (14), 145-182. <https://doi.org/10.22054/qjssd.2013.3305> (In Persian)
- Farajiha, M., Nobahar, R., & Shahbeigi, I. (2019). From prohibition to criminalization of marital rape in the light of responsive regulation theory. *Women's research*, 10 (29), 47-71. Doi: 10.30465/ws.2019.4468 (In Persian)
- Forward, S., & Frezer galin, D. (2021). *Mothers who can't love*. Translated by: E. Shokrzade. Qom: Negah ashna. (In Persian)
- Fazel, R., Soleimani, M., & Rashidi Al Hashem, R. (2011). Family social capital and factors affecting it (A case study of the city of Qom). *Sociological studies of Iran*, 1 (2), 41-54. (In Persian)

- Ghasemi, Z. (2021). The level of gender inequality between girls and boys in the family and the explanation of the factors affecting it. *Women in development and politics*, 19 (1), 95-117.
<https://doi.org/10.22059/Jwdp.2021.310093.1007891> (In Persian)
- Gerke, J., Lipke, K., Fegert, J., & Rassenhofer, M. (2021). Mothers as perpetrators and bystanders of child sexual abuse. *Child abuse & neglect*, 117. <https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2021.105068>
- Hemmati, R., & Maktoobiyan, M. (2013). A study on gender inequality among the selected middle east countries: With an emphasis on Iran's position. *Women's research*, 4 (8), 115-142. (In Persian)
- Jalalpor, Sh., Pay Fard, K., & Fallah, M. (2018). Examining socialization through new media in the age of globalization. *Research approaches in social sciences*, (13), 85-99. (In Persian)
- Kittelson, M. (2012). *Facts about rape*. Translated by: S.Vadie. Tehran: Bahman Borna. (In Persian)
- Khoori, E., Gholamfarkhani, S., Tatari, M., & Wurtele, S. (2020). Parents as teachers: mothers' roles in sexual abuse prevention education in Gorgan, Iran. *Child abuse & neglect*, 109. <https://doi.org/10.1016/j.chiabu.2020.104695>
- Mahdie, A., Hemmati, R., & Veadahir, A. (2016). Academic socialization process of doctoral students in university of Isfahan. *Research and planning in higher education*, 22 (1), 45-73. (In Persian)
- Mobaraki, M., Mosavi, S., & keshmiri, Z. (2020). A comparative study of the feeling of gender inequality and social factors related to it (subject of study: mothers and daughters of Yazd city). *Iranian social studies*, 13 (4), 138-163. <https://doi.org/10.22034/Jss.2019.47857> (In Persian)
- Molaverdi, Sh. (2007). *Autopsy of violence against women*. Tehran: Hogogdan. (In Persian)
- Mehregan, N., & Daliri, H. (2015). The relationship between social capital and human development in the provinces of Iran. *Economic research*, 15 (2), 117-136. (In Persian)
- Nazok Tabar, H., & Vesey, R. (2008). Analyzing the relationship between family social capital and children's education. *Management & development process*, (68-69), 123-149. (In Persian)
- Qannadi, F., & Abdollahi, M. (2014). The relationship between perceptions of parental behavior and early maladaptive schemas. *Clinical psychology studies*, 4 (16), 129-151. (In Persian)
- Rezvani, S., Mahdavi poor, A., & Monib, A. (2020). Sexual violence against women in Iran and Afghanistan legal system: from sexual harassment to rape. *Legal research*, 23 (91), 351-375. DOI: 10.22034/JLR.2020.184836.1588 (In Persian)
- Ritzer, G. (2017). *Sociological theory*. Translated by: H. Naebi. Tehran: Publication Ney. (In Persian)
- Safiri, Kh., & Shayeste, S. (2015). Study of relationships between family social capital and youth's social well-being. *Socialworkmag*, 4 (3), 5-17. (In Persian)
- Saei Arsi, E., & Nicnejad, Z. (2010). Sociological analysis of violence against women. *Behavioral sciences*, 2 (3), 97-122. (In Persian)
- Seddig Servestani, R. (2011). *Social pathology*. Tehran: samt. (In Persian)
- Sohrabzadeh, M., Shooa, S., Movaheh, M., & Niazi, M. (2019). The relationship between family solidarity and family power distribution structure: case study of married women in Shiraz. *Sociology if social institutions*, 6 (14), 261-285. [Doi: 10.22080/SSI.2020.16736.1620](https://doi.org/10.22080/SSI.2020.16736.1620) (In Persian)
- Sarmadi, Y., & Ahmadi, Kh. (2021). The extent of injuries caused by marital infidelity. *Family research*, 17 (65), 81-98. <https://doi.org/10.52547/jfr.17.1.81> (In Persian)
- Varmaziuar, M. (2009). Investigating the status of family social capital among third year high school students in Sanandaj city. *Zaribar*, 12 (65-66), 129-146. (In Persian)
- Zeraatpishe, R., Shiri, A., Najafi Abrandabadi, A., & Mahmoudijanaki, F. (2020). Gender stereotypes affecting rape in the components of Iranian culture. *Criminal law research*, 9 (32), 151-177. Doi: jclr.2020.45292.1982/10.22054 (In Persian)
- Zarlaki, Sh. (2003). *Women against women: A psychological essay on the works of Alba deces pedes*. Tehran: Farhng kavooosh. (In Persian)
- Zagrodneý, J., & Cummings, J. (2016). Impact of perpetrator type on attributions of mother fault in child sexual abuse. *Journal of child sexual abuse*, 25, 827-845. <https://doi.org/10.1080/10538712.2016.1236870>
- Zagrodneý, J., & Cummings, J. (2017). Qualitatively understanding mother fault after childhood sexual abuse. *Journal of interpersonal violence*, 35. <https://doi.org/10.1177/0886260517723140>